بعون خالق سخن نگار رنگین فرمای گل و ریحان

الحمد للہ کہ سراپای جامع تشبیہات نادرہ سخن بخش اہل سخن مصنفہ استاد کار یگانہ تعلیم قوی الطبع و نیز
مشہور زمانہ جناب مولوی حکیم محمد حسن صاحب سلمہ الوہاب حسب ارشاد فرمانروای ملک سخن

احسن ۱۲۹۰

جامع کمالات نوع انسانی جناب مولوی عبد الصمد صاحب متخلص بہ صمد [illegible] عدالت دیوانی ضلع [illegible]
رئیس اعظم ضلع [illegible] حسب فرمائش شیخ محمد عزیز حسین صاحب علوی [illegible] سلمہ

در مطبع خاص علیجان تجار واقع محلہ [illegible] فاضل نگر بطبع پذیرفت

بسم الله الرحمن الرحیم

صفت زلف

کاکلست این یا سلاسل یار کی احباست این | دام یا شام غریبان یا شب یلداست این

لیلة القدرست یا روز سیاه ماست این | زلف یار یا تار یا شیرازهٔ دلهاست این

زلف تو یا آشیان طایر دلهاست این | دود آه عاشقان یا ریشهٔ سوداست این

زلف یا جاروب فردوس رخ زیباست این | یا سپاه زنگ یا زندان پی دلهاست این

زلف تو طومار یا طول امل یا عمر خضر | یا تسلسل یا عنان اختیار ماست این

زلف تو یا مصرع پیچیده یا بحر طویل | یا دو تا سطر از کتاب روزگار ماست این

زلف تو شیطان رهزن دل و یا افعی سیاه | کافرستان یا بلای عالم بالاست این

زلف یا پیراهن کعبست یا دامان خضر | بسم الله یا والیل یا طغراست این

زلف تو ظلمات یا آب حیات جاودان | عالم بی منتها یا عرصهٔ فرداست این

داستان شکر ما یا پریشان خواب ما | دفتر سودای ما یا زلف یار ماست این

دود شمع عارضست یا سنبل باغ بهشت — شاخ طوبی قدت یا زلف عنبرسا است این

زلف تو کمند یل یا شیرازه دیوان حسن — یا طناب خیمه حسن جهان آراست این

زلف تو تار رباب سبز هند یا شام شریف — یا شب حجاب یا شب یا در رخ زیباست این

زلف پیچان یا زره یا تار زیانه یا کمند — یا فلاخن یا رسن از بهر صید ماست این

زلف تو سیمرغ یا شهباز صید انداز دل — زاغ یا طاوس باغ جنت المأواست این

زلف پیچان یا رسن یا زهرت یا چوگان حسن — یا شب گل یا پریشان روزگار ماست این

تار طول وجامه کعبه یا معراج حسن — زلف یا تفسیر والیل ذا یغشی است این

یا سیاهی خط شکسته یا شکسته بال یا — زلف سرتاسر شکن یا پیچ و تاب ماست این

زلف یا بال پری یا شهپر شهباز حسن — نامه اعمال یا رنگی سیه ناست این

زلف آشفته مجعد یا طره شمشاد قد — رشته عمر ابد یا رشته والاست این

چتر سلطان زخت یا تاج مشکین سیرت — سایبان عارضست یا زلف عنبرساست این

زلف تو دیوان سودا یا مطول یا علم — یا شب معراج یا خود تیره بخت ماست این

بد احسان یار و خوابیده یا مشکین پرند — زلف یا ظل همای قامت زیباست این

زلف تو هندو بت یا جادو ست یا هندوستان — چرخ یا نیلوفرستان یا شب سرماست این

زلف تو عطر سمن یا ... ریحان خلد — یا گل شبوی تر یا سوسن بویاست این

عقرب دلدوز یا شاهراه ... یا رود نیل — زلف یا چین یا حبش یا فتنه برپاست این

زلف تو تجارت چین یا سقایان یا کلیم — لام یا کجی زبهر شکست دلهاست این

زلف پیچان تو پیشان روز رستخیز — تار رود و یا شب نحوست یا شب احیاست این

زلف تو خاقان چین یا مشک تبت یا عبیر — یا گرگ یا جامه ... سرتاپاست این

قیر پر کافور یا دامن بشمع عارضت — زلف یا مارِ سیه در چشمهٔ بیضاست این
ابر رحمت یا دوار المسلک یا دکان مشک — یا بنفشه یا سمن یا عنبرین موهاست این
زلفِ تو قلاب یا شرحِ پریشانی ما — یا بریشم یا کلبه جنة الماواست این

صفت حلقهٔ زلف

چشمِ آهوی ختا یا چشمهٔ دامِ بلا — حلقهٔ زلف تو یا طوقِ گلوهاست این
عینکِ حسن است یا گرداب یا چشمِ خضر — حلقهٔ مو یا دهانِ مارِ گیسوهاست این

صفت گره زلف

قلبِ کافر یا جگر کوتاهِ عمر کرده اند — یا گره در زلف یا وابستهٔ کارهاست این
عقدهٔ دلهای ما یا دانهٔ دامِ بلا — نافهٔ مشکِ ختا یا عقده در موهاست این

صفت شانه

اره یا دندان مارِ کاکلِ پیچان تو — سینهٔ صدچاک یا یا شانه در موهاست این
در شبستانی سیه شانه شپرے پرد — شانه در مو یا نمایان خار خارهاست این
ماه نو یا تختهٔ مشق پریشانی ما — ماهی آبِ خضر یا شانه در موهاست این

صفت جعد

سنبلِ تر یا بنفشه یا شب سرماست این — جعد یا شیرازهٔ جمعیتِ دلهاست این
دشت چین یا نامهٔ اعمال اهلِ خطا — جعد یا دود سیه یا بیشهٔ سوداست این
جعد تو زنجیر یا طاوس یا مارِ سیاه — تازیانه یا کمند هوش و عقلِ ماست این

صفت سر

مایهٔ سودای ما یا خیمهٔ لیلاست این — گوی خوبی یا سرت یا کعبهٔ علیاست این

زلف یا مشک است یا ظلمات یا چین یا حبش | یا سرت یا هند یا سر هند یا میناست این

آسمان حسن یا بسم الله قرآن رخ | یا سر تو یا دکان مشک یا سار است این

پادشاه زنگ یا گلدستهٔ بنگو فرسے | یا حباب بحر مشکین یا دل شبهاست این

صفت فرق مو یعنی مانگ

گنگ در هندوستان یا خط کافوری بمشک | برق در ابر سیه یا فرق در موهاست این

سیف قتال جهان یا نافه شق شد از میان | یا خیابان جنان یا مفرق زیباست این

فرق مو یا کهکشان یا جدول نهر یا شهاب | یا بظلمات اندرون راه خضر پیداست این

رشتهٔ تسخیر یا شب در تبسم آمده | فرق یا خط شعاع شارق سیماست این

(یعنی آفتاب ۱۲)

خط زرین بر محک یا در شبستان ماه نو | راه تنگی در خطا یا فرق در موهاست این

استوا خط پاره تا تار یا تار سپید | موج آب زندگی یا مفرق زیباست این

خط صبح کاذب است این یا صراط مستقیم | فرق مو یا شاهراه عالم بالاست این

جوی آب زندگی در سنبلستانی روان | یا نمایان فرق در مو یا خط بیضاست این

تار زنار سلیمانی است یا راه بهشت | یا عصا شمشیر یا فرقت بمو پیداست این

صفت پیشانی

لوح الماس است یا آیینهٔ دلهاست این | صبح گلشن یا درخشان بدر یا سیماست این

آفتاب حشر یا صبح شب موهاست این | جام آب زندگی یا سیم یا سیماست این

لوح محفوظ است یا صبح قیامت یا قمر | یا شعاع آفتاب حشر یا سیماست این

سورهٔ نور است یا سر لوح قرآن مجید | یا فروغ طور یا والشمس یا سیماست این

حوض کوثر یا فضای گلشن خلد برین | مشتری یا زهره یا نوروز یا سیماست این

جام جم یا کاغذ زر یا فروغ مهر و ماه | سینهٔ صافی دلان یا جبههٔ حوراست این
شمع تابان حرم یا چشمهٔ آب حیات | یاسمن یا ذره یا گلدسته یا سیماست این

صفت چین جبین

بر جبین چین یا الف جدول دلهاست این | دام دل یا سد راه مدعاهاست این
آیت فتح مبین یا جوهر شمشیر کین | یا سیاهی تو چین یا سرنوشت ماست این
موج آب آتشین یا اژده یا چین جبین | آبشار گوهرین یا سلک گوهرهاست این
موجهای چشمهٔ خورشید یا چین جبین | یا سطور سورهٔ نور سحر زیباست این
سین بسم الله یا بسم الله عنوان رخ | چین سیمای تو یا شیرازهٔ دلهاست این
جاده‌های ملک رخ یا غنچه‌های باغ رخ | عقد پروین یا سیمای تو چین جبهه است این
نقش سطر سینهٔ قرآن یا چین جبین | یا هلال عید یا نقش امید ماست این
چین نمایان بر جبینت یا نگارستان چین | موج آب خضر یا قفل در دلهاست این

صفت قشقه

جا بجا بر مهر حسن تو یا قوس قزح | یا کمان یا ماه نو یا قشقه بر سیماست این

صفت ابرو

پیچهای گیسوی یار یا گیسو دراست این | یا کمان یا ابرو یا ناوک نگاه ماست این
ابروی دلدار یا قوس قزح یا ذوالفقار | یا دو پرده قمر حسن جهان آراست این
ابرویت یا مد آهو یا فلاخن یا هلال | نون قوسی یا کلید جنة المأواست این
ابرویت یا آیه‌های سجده یا تیغ جلال | یا دو ماهی سیه در چشمه سیمیاست این
ابرویت این یا ترازوی قضا سست کمان | نون خط کنج لب یا کشتی طوفان است این

یا رب این بیت الصنم یا قوس یا طاق حرم / نیش یا تیغ دو دم یا ابروی زیباست این
جادو ایمان عدو یا هندوی بیگانه خو / دشنه یا ابروی تو یا مطلع سوداست این
ناخن شیرنگه یا بال شاهین مژه / دام یا ابر سیه یا ابروی زیباست این
ابروت یا مد آئینه ست یا بال هما / چتر سلطان نگه یا نامه زیباست این
ابروت یا شاخ آهوی نگه یا شاه بیت / مد بسم الله یا محراب یا طغراست این
طاق بندی یا خم طاق ست یا بال پری / ابروت یا موج ینبوع ملاحتهاست این
ابروت یا مد احسان است یا بیت الغزل / سوره یونس یا دو طاق حاجب صهباست این
خنجر است این یا کمانخانه ست یا ابروی تو / یا دو تا بال ملک یا کعبه علیاست این

صفت وسمه ابرو

جوهر تیغ ابروان یا زنگ تیغ ابروان / پشت تیغ ابروان یا وسمه زیباست این
ماه نو بر ماه نو یا وسمه یا قوس قزح / یا بر وی تیغها بنهاده خنجرهاست این
وسمه یا تیغی بروی تیغ یا طوطی باز / یا دو برگ سبز طوطی قند خاست این
وسمه است این یا غلاف سبز تیغ ابروت / یا کمان یا خانه قوسی به فرزیباست این

صفت دنباله ابرو

نیش عقرب یا سر تیغ ستم یا نیشتر / ترکش یا دنباله ابروی ترک باسد این

صفت چین ابرو

سر شمشیر یا شمشیر شکنهاست این / یا برات عاشقان یا چین ابرو هاست این
صفت تغییب یا موج غنج و دلال / ضربت تیغ ادا یا چین ابروهاست این

صفت چشم

چشم تو یا دام یا دام دل صید است این | یا پری در شیشه یا خود شیشهٔ صهباست این
چشم تو یا جام جم یا کشتی صهباست این | یا سیه مست یا جمشید می پیماست این
عین تو صاد است یا صیاد یا دار الفساد | زهر دان یا غرفهٔ خلد رخ زیباست این
ترک سفاک زمن یا زنگی شمشیر زن | غازی لشکر شکن یا چشم ترک ماست این
آهوی دشت ختا یا هندوی کافر ادا | ظالم مسکین نما یا چشم پر فنهاست این
چشم تو دار الشفا یا عیسی معجز نما | چشمهٔ آب بقا یا ساغر صهباست این
چشم تو یا سامری یا شعلهٔ نیلوفرے | یا دو گوی ساحری یا فتنهٔ فرداست این
چشم تو یا شیر نر یا شاهباز بے خطر | یا بلا یا سحر گر یا رهزن دلهاست این
حجلهٔ حسن و ادا یا خانهٔ چینی نما | مهر فرمان قضا یا چشم پر فنهاست این
حکمة العین است این یا چشم یا عین الیقین | آسمان یا دوربین یا برق یا دریاست این
چشم یا ابر کرم یا نرگس باغ ارم | یا دو قندیل حرم یا محمل لیلاست این
چشم تو میخانه یا بتخانه یا بیت القمار | یا دو طاق قصر فردوس رخ زیباست این
چشم تو تیغ سه تا بسته یا بیت الحرم | موج آب زندگانی یا گل طوباست این
چشم تو زخون کافر ما جرا یا رود نیل | اصفهان یا سرمه دان یا خیمهٔ لیلی ست این
گوهر شبتاب یا گلدستهٔ نیلوفرے | حلقهٔ دام نگه یا چشم پر فنهاست این
بابل است این یا نمکدان قیامت یا کمند | زهره یا ماروت یا چشم فسون ست این
خانهٔ صیاد یا شداد یا دزد سیاه | چشم شهلا یا طبیب جان ذوقهاست این
کافر حربی است یا چشم تو یا موج شراب | یا غزال وادی چمن یا گل رعناست این

صفت گردش چشم

گردشِ چشمِ تو یا عالم تہ و بالاست این
دورِ جامِ باده یا بیتابیِ دلهاست این

وقفِ گردش اخترم یا ضربهای تیغِ چشم
گردشِ چشمِ تو یا گردابِ طوفانهاست این

گردشِ چشمِ تو یا سایندهٔ دل آسیا
دشنه‌ها یا گردشِ لیل و نهارِ ماست این

دورِ چرخِ دلبری یا نذرِ رقصیدن پری
گردشِ چشمِ تو یا دامِ نگاهِ ماست این

فتنه‌ها یا پرکار گردانیست یا آشوبِ دهر
ساحری یا گردشِ چشمِ فسون‌آرست این

صفتِ مردمک

مردمِ چشمِ تو یا گردابِ طوفانهاست این
سنگِ اسود یا سویدای دلِ شیداست این

مردمک یا نافهٔ آهوی چشمت یا غزال
یا ز نافِ روزِ یار روشن دلِ شبهاست این

مردمک در چشمِ شرم‌آلود یا بیت‌الحرام
یا مسیحا در کنارِ مریمِ طاهراست این

نافهٔ آهوی چین یا آهوی مردم‌شکار
مردمک یا هندوی غارتگرِ دلهاست این

مُهرِ خاموشی‌ یا یا مرکزِ پرکارِ چشم
مردمک یا عکسِ داغِ عاشقِ شیداست این

صفتِ سرمهٔ چشم

سرمه زیبِ چشمِ یار و روزِ سیاهِ ماست این
یا سیه‌مستیِ چشمت یا رگِ سوداست این

سرمه یا گردِ سیاهِ لشکرِ مژگانِ تو
یا دمِ سوزانِ ما یا دودِ آهِ ماست این

سرمه یا تیغِ سیه‌تابست یا دودِ حیا
نیلِ چشمِ زخمِ تو یا دودِ عیشِ ماست این

صفتِ خواب

فتنه خوابیده یا خوابیده بختِ ماست این
خوابِ جانان یا فسانِ تیغِ ابروهاست این

دولتِ بیدار یا داروی هوشِ ماست این
خوابِ نازت یا دمِ تیغِ تغافلهاست این

شد نه بهرِ شورهٔ قتلم بخلوتِ چشم یا
خواب یا مُهرِ خموشیِ دلِ شیداست این

ابر رحمت یا پی چشمت کمینگاه ستم	مرگ دل یا خواب یا تدبیر قتل ماست این

صفت دنبالهٔ چشم

سیف یا دنبالهٔ زیب چشم پر فنهاست این	یا کنارهٔ یا سر شمشیر استغناست این
بهر قتل ماست انگشت اشارت خاسته	یا بجنب چشم تو دنبالهٔ زیباست این
نیزهٔ خطی است یا در دست بیماری عصا	تیر یا دنبالهٔ زیب چشم ترک ماست این
ریشهٔ سوداست یا دنبالهٔ زیب نگست	مدّ آه بیدلان یا برگ عیش ماست این
شاخ آهو یا زبان از گرمی جنبش برون	دشنه یا دنبالهٔ زیب چشم یار ماست این

[illegible]

صفت نگاه

آهوی شیران فگن یا رهزن دلهاست این	یا نگه یا برق یا دام دل شیداست این
بادهٔ مردان فگن یا نشهٔ صهباست این	موج صهبا یا نگاه بادهٔ خوار ماست این
ناوک ست این یا شرر یا شاهباز تحیر	یا نگه یا نیشتر یا سیف زهرآلوده است این
صاف جام معرفت یا زهٔ کمان ابروت	یا نگاه است یا کمند عقل و هوش ماست این
سیف و حش دلستان یا جذبهٔ مهر بتان	یا نگاه است یا سنان یا ساحر یکتاست این
تیر حلقی یا نگه یا دخوی بی مژه	یا کلید میکده یا ترک می پیماست این
سایهٔ بال پری یا رشتهٔ افسونگری	یا نگه یا ساحری یا خانهٔ صهباست این
مصرعهٔ برجسته یا بال هما یا کیمیا	یا نگاه است یا بلا یا رشتهٔ جانهاست این
فتنه یا فتراک یا تیر هوایی یا غزال	یا نگاه است یا پری یا رخش یا عنقاست این
تیغ لشکر دار یا سر لشکر جور و ستم	یا نگاه است یا عنان اختیار ماست این
رشتهٔ حب یا نگه یا پاسبان میکده	یا دم تیغ مژه یا ساغر صهباست این

(ای سردار لشکر ۱۲)

[illegible]

صفت مژگان

تیغهای هند یا مژگان صف آراست این / فتنه ها یا مستزاد بیت ابروهاست این
ترکش تیر نگه یا جمله خنجرهاست این / پنجهٔ الماس یا مژگان ترک ماست این
فوج شاه حسن یا مژگان صف آراست این / یا پر تیر نگه یا جمله پیکانهاست این
نیش کژدم یا زبان مار یا موی مژه / تیر ناوک یا سنان یا سوزن عیسیٰ ست این
چنگ شاهین قضا یا پنجهٔ شیر نگاه / یا پر جبریل یا مژگان صف آراست این
حاجیان کعبهٔ رخ یا نیام تیغ چشم / مور چال فتنه یا مژگان ترک ماست این
برمه است این یا عصا شمشیر یا ژوبین هند / یا مژه یا میخ یا دار ازبرای ماست این
مثقب است این یا رگ الماس یا موی مژه / نیش زنبور سیه یا جمله نشترهاست این
نال کلک حسن یا مضراب ساز دلبری / تیر حکمی یا مژه یا خامهٔ خاراست این
خار دامنگیر دل یا دشنه یا تیر قضا / یا فلاخن یا مژه یا ریشهٔ سوداست این
نغز شرح حکمة العین است یا دیوان حشر / یا سپاه زنگ یا مژگان صف آراست این
خار بند گلشن حسن تو یا ابر سیاه / یا مژه یا جوهر آیینهٔ جانخهاست این
چنگ شهباز نگه یا بالش بیمار چشم / برقع آزرم یا مژگان یار ماست این
(بمعنی حیا ۱۲)

صفت غمزه

غمزه یا صیاد دل یا دام عقل ماست این / سونش الماس یا مرگ دل شیداست این
یا رب این جادوست یا خناس یا جاتوی دل / سحر بابل یا نمک از بحر جسم ماست این
غمزه ها یا شیرها یا تیرها یا دشنه ها / نیزه ها یا تیغها یا جمله خنجرهاست این
(هندی اچکا ۱۲)

صفت بینی

بینی است این یا عصای حضرت موسی است این || سیف یا انگشت اعجاز نبی ماست این
زلف یا سیمین الف یا شمع محفلهاست این || زهره زهق یا کلید جنة الماواست این
مصرع غبر جسته یا یا نبده خط استوا || اوج قصر دلبری یا بینی زیباست این
موج ینبوع بقا یا لاله پیکانی است یا || بینیت یا شاخ طوبی قد رعناست این
(ای چشمه ۱۲)
خنجر است این یا عصا شمشیر یا بینی تو || یا درون کعبه رخ منبر زیباست این
اینک انگشت شهادت یا پل بحر جمال || بینیت یا موج صهبای رخ زیباست این
شاخ مرجان است یا کلک قضا یا بینیت || یا ستون کعبه وی جهان آراست این
شوشه زر یا مثال در ثنای شاه حسن || بینیت یا موج صهبای رخ زیباست این
لعل پیکانی است یا شاداب شاخ ارغوان || بینیت یا شعله شمع رخ زیباست این
موج آب چشمه خورشید یا پیکان سیم || بینی تو یا چراغ کعبه علیاست این
بینیت یا بهر فردوس رضوان یا شمامه || یا هی اب بقا یا دسته گلهاست این
بینی است این یا نی بهار چشمت یا بیشی || شاخسار نرگس چشم تو یا خرماست این

صفت حلقهٔ بینی

حلقهٔ بینی است یا گرداب در ینبوع نور || هاله گرد ماه یا طوق گلوی ماست این

صفت منخرین

منخرینت یا تفنگ است این دو نالی یا دو گل || یا دو گلجام معنبر یا دو چشمه هاست این

صفت عارض

عارض است این یا سحر یا ماه یا بیضاست این || در دبستان جنان یا آتش موسی است این
عارض است این یا تجلی ید بیضاست این || نوبهار خلد یا خود جنت الماواست این

مصحف است این یا چراغ کعبه یا لعل سپید
یا شفق یا عارضست یا لولو لالاست این

عارضت گلزار ابراهیم یا شمع حرم
یا گلستان ارم یا روز عید ماست این

لالهٔ بیداغ یا بیدود آتش یا چمن
کاغذ زر یا عذار ساده بیبو ماست این

عارض ست این یا سمن یا شعله یا مشعال نور
یا دو برق خرمن آسایش دلهاست این

صفت عرق عارض

بر رخ خورشید شبنم یا چراغان حرم
خوی بر رخسار صنم یا جمله کوکبهاست این

خوی بر رخسار ست یا سیماب بر آتش مقیم
یا ثریا بر قمر یا شبنم و گلهاست این

صفت لب

لعل یا یاقوت یا دل شهید ست این
یا حقهٔ گلرنگ یا گلبرگ یا لبهاست این

عیسی جان بخش یا ساغر صهباست این
برگ عیش عاشقان یا قند یا لبهاست این

لعل تو یا طبله یاقوت یا خرماست این
رشتهٔ جان مسیحا یا رگ گلهاست این

خاتم دست سلیمان یا بدخشان یا عقیق
یا رگ یاقوت یا شنجرف یا لبهاست این

رشتهٔ قندست یا شان عسل یا نیشکر
یا لبت یا مصر یا طوطی شکرخاست این

لالهٔ تر ضحکست این یا نمکدان یا لبت
یا کلید سیم یا یاقوتی بو یاست این

موج تسنیم ست یا لعل تو یا در نجف
یا صدف یا خاتم یا قوت یا لبهاست این

قفل شکر یا که شکرپاره یا شاخ نبات
یا لب یا خلقچی یا شهدی حلواست این

چشمهٔ آب بقا یا آتش سبز بهار
یا دو موج آب آتش رنگ یا لبهاست این

چشمهٔ نوش است این یا شکرستان یا نمک
یا عقیق تو یا شکرپیتغال یا لبهاست این

انگبین یا نوشدارو یا طبرزد یا نبات
یا مویز تازه یا عناب یا لبهاست این

پسته یا حلوای بید و دست یا شاخ شکر | کشمش تر یا شکر یا بادام یا لبهاست این
جوهری خط یا لب لعل تو یا زرین گیاه | یا دو تا خط شهابی یا گل حلواست این
خط الماسی است یا حلوای مقرضی است یا | جان شیرین شهیدان تو یا لبهاست این
یا سیمین یا مه نو یا خط جام شراب | ریشه کلک قضا یا برق یا لبهاست این

عطای ... ۱۲

ای حرف بار ۱۲

صابر گوید

از خط الماسی لعل لب جانان ... برق در جام از زمین زرین گیاه افتاده است ۱۲

صفت مسی

مشک تبت در یمن یا سوسن نو یاست این | یا مسی یا سطر قرآن رخ زیباست این
از نهاد ما بر آمد دود یا ابر بهار | یا مسی یا دارد درد دل شیداست این
شربت نیلوفر است این بهر مات کردگان | یا مسی یا نیل یا دردی لبهاست این
این مسی یا قیمت لعل لبت بنوشته اند | یا دخان آذر آتش لعل یمن پیداست این

صفت دهن

پسته یا تنگ شکر یا حقه حلواست این | غالیه دان یا دهن یا درج گوهرهاست این
شکر در یا صدف یا قطره صهباست این | یا دهن یا غنچه باغ رخ زیباست این
شق کلک گوهرین یا نقطه جیم جمال | یا دهن یا میم ماه چهره زیباست این
چشم سوزن یا دل مورست یا چشم بخیل | مهر سیمین یا دهان ساده رویان است این
نکته شیرین یا عقیق سفته یا پستان عسل | یا دهن یا شیشه سربسته صهباست این
نقطه موهوم یا راه عدم یا چشم مور | یا معما یا دهان نازنین ماست این
جوهر فرد است یا صفر عدم یا وهم ما | یا دهن یا روزن خلد رخ زیباست این
کوثر است این یا دهن یا حقه لعل یمن | غنچه تصویر یا نقل می لبهاست این
این دهن یا مخزن الاسرار یا جیب النبات | گنج خوبی یا در دکان محشرهاست این

ترجمان لن ترانی یا نمکدان یا دوات — یا دهن یا چشمهٔ آبحیات افزاست این
گوی خوبی یا سر مو یا خم لب پر ز قند — نقطهٔ بی نشان یعنی دهن پیداست این

صفت دندان

سین سیمین یا دو موج چشمهٔ بیضاست این — کهکشان یا برق یا دندان نو رزماست این
ارّهٔ سیمین یا دو خط نقره یا دیوار سیم — ثریاها یا روشنان یا سلک دندانهاست این
شانهٔ عاج است یا الماس یا صبح صفا — حبّ مروارید یا دندان یا رایاست این (بمعنی ستارگان ۱۲)
یا رب این مسمارهای سیم یا دندان یار — یا بلورین سبحه یا سلک گهرهاست این
عقد پروین است یا شبنمستان یا جوی شیر — سلک دندان صنم یا جمله نشترهاست این

صفت زبان

رشتهٔ جان سخن یا بلبل شیدست این — یا زبان یا برق یا طوطی شکرخاست این
شمع تابان حرم یا شعلهٔ سیناست این — یا زبانه یا زبان یا دستهٔ گلهاست این
شاخ مرجان یا شکر برگست یا گلبرگ تر — برگ لاله یا زبان یا برگ علیشهاست این
پارهٔ لعل بدخشان یا فسونگر یا زبان — تیغ جبران یا کلید جنت الماواست این
مغز پسته یا زبان یا ماهی آب بقا — پارهٔ الماس یا موج می لبهاست این
برگ نخل طور یا قند مصری یا چراغ — یا زبان یا برگ طوبی قد زیباست این

صفت خنده

خنده است این یا کشود عقدهٔ دلهاست این — چهچهٔ کبک دری یا قلقل میناست این
خنده یا تاثیر فرط گریه های ماست این — یا کلید قفل دل یا غمزهٔ گلهاست این
خنده یا جوش بهارانست یا صبح بهار — بهر زخم ما نمک یا خندهٔ صهباست این (ای خنده ۱۲)

خنده ات یا شکرستان یا دکان قند مصر ... آتش سوزنده یا موج می لبهاست این
خنده یا شور نمکدان قیامت یا شکر ... جوشش صهبا یا گزک خمری لبهاست این

صفت کلام

جانم آید از عدم یا معجز عیسی ست این ... یا سخن ریزد ز لعلت یا همه دُربهاست این
شکر چینی است یا حلوای مصر یا کلام ... ریزه های قند یا قرتاب یا گلهاست این
نکهت فردوس یا افسون بابل یا کلام ... نغمه تر یا نسیم جنت المأواست این (کرامت ۱۲)

صفت آواز

لحن او داؤدست یا آواز روح افزاست این ... قوت جان یا نغمه طوطی شکرخاست این

صفت لکنت

لکنت ست این یا سخن راهی خلد مجبر لبت ... یا سخن گردنده گرد خوبی لبهاست این

صفت بوسه

بوسه است این یا عسل یا مشهدی حلواست این ... یا شراب الصالحین یا میوه طوبی است این
بوسه است این یا شکر یا شیرهٔ خرماست این ... قند یا آب بقا یا آن قسم حلواست این (قسم حلواست ۱۲)
بوسه یا سنبوسه یا نقل می لبهاست این ... یا بهای جان عاشق یا من و سلواست این
بوسه ها یا جرعه های شربت قند لبت ... یا زکوة حسن یا شفتالو احلاست این
شیرهٔ عناب لعلت یا شراب بهشت وار ... بوسه یا مهر خموشی از برای ماست این
روزی ما بیدلان یا چهچهٔ مرغ جنان ... بوسه یا دارو جان یا بیدجان حلواست این
لقمه نوش ست یا تریاق مسموم عشق ... بوسه یا تنخواه عشاق لب زیباست این

صفت ذقن

درِ غلطان یا حبابِ کوثر لبهاست این ... یا نمکدان یا ذقن یا شیشهٔ صهباست این
سیبِ سیمکان یا دلیلی سیب یا سیبِ بخور ... یا ذقن یا سیبِ خلدِ چهرهٔ زیباست این
ماهِ نخشب یا دواتِ سیم یا دولابِ ماه ... یا ذقن یا شعله یا دستنبو یاست این
سیبِ آرالیش بود یا سیمِ ساده یا غبغب ... گوی خوبی یا ذقن یا دستهٔ گلهاست این
ساغرِ سیم است یا نارنجِ جنت یا ذقن ... بیضهٔ زر یا ترنجِ جنت الماواست این

صفتِ چاهِ ذقن

حلقهٔ سیمین ها یا چشمهٔ آبِ بقا ... چاهِ زمزم یا مگر چاهِ ذقن پیداست این

صفتِ غبغب

آبیِ باغِ بهی یا گوهرِ ابهی است این ... سیب یا نارنجِ تر یا غبغبِ زیباست این
رشحهٔ آبِ بقا یا غبغبِ زیباست این ... یا ترنجِ خلد یا دستنبو یاست این
موجِ می یا غبغب یا هالهٔ ماهِ رخست ... یا هلالِ عید یا طوقِ گلوی ماست این

صفتِ گوش

گوش تو یا گوشهٔ عافیتِ دلهاست این ... گوشهٔ باغِ جنان یا کشتیِ صهباست این
لالهٔ طوبی است یا گلدسته یا جامِ بلور ... چشمهٔ شاپور یا گوشِ جنان آراست این
غرفهٔ قصرِ جنان یا گوش یا ینبوعِ شیر ... نسترن یا لاله یا باغِ رخِ زیباست این
گوشِ تو یا قبهٔ زر یا مهرِ تابان یا قمر ... یا درخشنده گهر یا درجِ گوهرهاست این
صبحِ صادق یا چراغِ کعبه یا گوشِ نگار ... شعله‌های آتشِ رخسار یا گلهاست این
جامِ صهبا یا صدف یا گوش یا کشتیِ تاج ... صفحهٔ فردوس یا آیینهٔ دلهاست این
شمعه‌هایِ شمعِ سبح یا گوش یا بیجِ شرف ... یا دو حوضِ باغِ فردوس شاخِ زیبا این

برکه سیماب یا جوی خضر یا شب چراغ
گوش یا سوراخ مار کاکل زیباست این

صفت نرمهٔ گوش

نرمهٔ گوش تو یا تخم بحالی یا سمن
یا پری یا آیینه یا قطرهٔ صهباست این
شعله یا شمع حرم یا زهره یا دُرّ یتیم
یا بناگوش تو یا صبح شب یلداست این

صفت آویزهٔ گوش

اقتران ماه و اختر یا گهر زیب صدف
یا بگوش آویزه یا شبنم ته گلهاست این
قطرهٔ افعی گیسو یا سها در جنب خور
یا بگوش ماهرو احسن ثریاست این

صفت چهره

روی تو صبح وطن یا چشمهٔ بیضاست این
سیل آتش یا قمر یا خرمن گلهاست این
شعله یا شمع جهان افروز یا سیمین طبق
یا تجلی زار ایمن یا رخ زیباست این
روی تو گلدسته یا باغ ارم یا روز نو
صبح گلشن یا ایاغ بادهٔ حمراست این
روی تو یا کوزهٔ کافور یا روز سپید
ارغوان زار جهان یا لالهٔ حمراست این
آیة الکرسی است یا دیباچهٔ دیوان حسن
سورهٔ اخلاص یا روی جهان آراست این
فرد اول یا گل سرشاخهٔ باغ بهشت
سورهٔ یوسف یا رخ مصحف عذراست این
سورهٔ نور است یا بیت المقدس یا بهشت
نور ایمان یا رخ یا کعبهٔ علیاست این
احمر الموت است یا صبح لقا پور است یا
نور چشم یا کیانزان یا رخ زیباست این
چهره یا ملک سلیمانست یا شمس اللمات
یا کتاب عیسیم یا مصحف والاست این
مشعل سیده و یا گلدام یا فصل بهار
آتشی گل یا سجنجل یا رخ زیباست این
صورت چین است یا سیب دو رخسار حست
چشمهٔ آب بقا یا گوهر اعلی است این

خرمن حسن است یا گلناسه یا آفاق عیش … یاسمن زار جنان یا چهرهٔ زیباست این
چشمهٔ نور است یا روز قیامت یا رخست … برق خاطف یا چراغ عالم بالاست این

صفت عرق چهره

غنچه‌های باغ رخ یا قطره‌های بادهٔ ناب … یا عرق بر چهره یا سیلاب عقل ماست این

صفت داغ چیچک

روی گل لبریز شبنم یا همه دریاست این … داغ چیچک یا اثرهای نگاه ماست این
داغ چیچک یا زرافشان بر سر قرطاس سیم … ریزه‌های لعل یا تابنده اخترهاست این

صفت خال اعضای مختلف

خال تو اسپند یا تخم امید ماست این … گوهر خوبی یا سویدای دل شیداست این
خال یا زاغ سیه یا عکس داغ ماست این … یا شب خون یا سیاه تشنهٔ خونهاست این
نقطهٔ مشک ختن یا مرکز پرگار عشق … خال یا دزد سیه یا زنگی (حبشی ۱۲) برناست این
باغبان باغ رخ یا سنگ اسود در حرم … قیر در کافور یا خال رخ زیباست این
بر کمان تصویر زاغی یا بکشتی ناخدا … مشک دانه یا برابرو خال مشک‌آساست این
خال پیشانی بروت یا اختری نزد هلال … یا نشان آفتاب بیت (برج) ابروهاست این
کوکب گل یا گل نیلوفر تر یا زحل … خال تو یا سوخته بال من شیداست این
خال بالای دهن یا مور بر تنگ شکر … یا بروی سفرهٔ خوبی تو شپشواست این (کس ۱۲)
قطرهٔ شبنم بروی آتش گل سوخته … یا بعارض خال یا داغ دل شیداست این
قطب اوج دلبری یا خال یا کبک دری … مردم چشم پری یا رهزن دلهاست این
هندو جادو نظر یا جادهٔ چین کافر اثر … خال یا مشکین سپه یا نافهٔ بویاست این

بر سر مصحف جلالیه یا بر دی لاله داغ — خال عارض یا نشان بوسه‌گاه یاست این
خال یا زیبنده مهر خرمن حسن و جمال — زهره یا سهم السعادت یا ذر یکتاست این
حافظ قرآن رویت یا بلال اندر بهشت — خال یا رضوان باغ جنة الماواست این
نقطهٔ بسم الله یا خشتان سهیل اوج حسن — یا سها بر برج خور یا خال پر سیماست این
فلفل تر یا سیه زنبور یا خال رخت — حب افیون یا نگین سلیم ابهی ست این
تخم سیب غبغبت یا مهرهٔ افعی زلف — خال یا آهوی چین یا حبة السوداست این
مهر فرمان قضا یا نیل چشم زخم یا — خال تو یا اختر بخت سیاه ماست این

صفت گردن

گردنت یا آینه یا جبهت خوبهاست این — قطعهٔ یاقوت یا گنج مرادهاست این
گردنست این یا بیاض ساده یا شمع منیر — مشعل وادی ایمن یا ید بیضاست این
دستهٔ عاج است یا فوارهٔ آب حیات — یا صراحی یا عنق یا دستهٔ گلهاست این

صفت گلو

دستهٔ الماس یا گیلاس زر یا شاهنای — یا گلوبیت یا گلوی شیشهٔ صهباست این

صفت دوش

دوش سیمین یا دو برج قلعهٔ حسن و جمال — دوش یا گلدسته‌ها یا شیشهٔ صهباست این
دوش یا سیب بر یا دو تا غلطان گهر — بیضهٔ زر یا ترنج جنة الماوی ست این

صفت بغل

گوشهٔ خلد برین یا مجلس دلهاست این — یا بغل یا شهفند دست امید ماست این
غنچهٔ گل یا بغل یا نافهٔ بویاست این — غالیه‌دان یا دکان عنبر ساراست این

عطردان یا چشمهٔ کافور یا جوی حیات ‌‌‌ ‌‌‌ یا بغل یا طبلهٔ عود و شمیم آراست این

صفت بازو

بازوست یا شاخ نخل طور یا شاخ نبات ‌‌‌ ‌‌‌ شاخ گل یا شاخ طوبی قد زیباست این

شاخ سیمین یا ستون سیم است یا شاخ مراد ‌‌‌ ‌‌‌ یا دو کشتی گیر یا بازوی ترک ماست این

شهپر شهباز خوبی یا ستون سیم ناب ‌‌‌ ‌‌‌ پهلوان روم یا بازوی ماه ماست این

صفت ساعد

ساعدست یا موج آب چشمهٔ بیضاست این ‌‌‌ ‌‌‌ نیشکر یا شاخ گل یا دستهٔ گلهاست این

ساعدست این یا رگ جان یا ید بیضاست این ‌‌‌ ‌‌‌ شاخ نخل طور یا آیینهٔ دلهاست این

یا [illegible] ست این یا شعلهٔ مهر یا [illegible] ‌‌‌ ‌‌‌ ماهی بحر یا صبح امیدهاست این

دستهٔ عاج است یا شمع است یا شاخ شکر ‌‌‌ ‌‌‌ موج آب زندگی یا ساعد زیباست این

ساعدست یا دستهٔ بلور یا فوارهٔ نور ‌‌‌ ‌‌‌ مشعل سپید و یا شاخ تر طوبیست این

شاخ ریحان است یا پیکان تیغ شهاب یا ذنب ‌‌‌ ‌‌‌ شاخ زیتون یا سمن یا ساعد زیباست این

[illegible]

صفت دست

دست تو مهر درخشان یا ید بیضاست این ‌‌‌ ‌‌‌ یا سمن یا آینه یا ابر یا دریاست این

دست یا ید بیضاست یا لوح است یا برگ حنا ‌‌‌ ‌‌‌ یا دو دست آویز یکتائی ما ماست این

صفت کف دست

[illegible] تر یا کف دست تو یا کف خضیب ‌‌‌ ‌‌‌ مرهم کافور یا دستنبو یا [illegible] ست این

صفت انگشت

شمع کافوریست یا انگشت یار سپید ‌‌‌ ‌‌‌ تیر یا بال هما یا رشتهٔ حلواست این

پارۂ این انگشت یا عناب یا پیکان سیم ‖ شاخ نسرین یا کلید جنة الماوی ست این
اصبع است این یا الف یا خامۂ زر یا خار ‖ یا دم پیرزم قاقم یا رگ جانهاست این
پنجۂ مرجانست یا انگشتها یا پشت خار ‖ یا تخمش رعنای حسن شاہ ماست این

صفت ناخن

ناخن است این یا کلید جنة الماوی است این ‖ جنگل شهباز یا شمشیر زهر آماست این
نیشتر یا پارۂ الماس یا سیمین کمان ‖ ماه نو یا ناخن خورشید روی ماست این

صفت ناخن حنائی

ناخنست گلرنگ از رنگ حنا یا جان من ‖ تیغ آلوده بخون عاشق شیدست این

صفت حلقۂ انگشت

هالۂ گرد ماه یا بر گرد گلبن جوی آب ‖ حلقه در انگشت یا پیچیده آه ماست این

صفت پنجۂ حنائی

اسم ذات پاک از شنجرف بنوشتند یا ‖ خمسه رنگین یا حنائی پنجۂ زیباست این

صفت چوڑی

مارها بر شاخ گل پیچیده یا مشکین کمند ‖ هالۂ گرد ماه یا پیچیده آه ماست این
شعلۂ جواله یا بر دسته گل رشته یا ‖ حلقۂ دام بلا یا چوڑی زیباست این

صفت سینه

سینه است این یا قمر یا چشمۂ بیضاست این ‖ صدرگاه حسن یا آئینۂ دلهاست این
چشمۂ آب خضر یا سینه یا سیمین ورق ‖ لوح زر یا لاله زار جنة الماوی ست این
مخمل است این یا سمن یا تختۂ قاقم یا چین ‖ سینه یا صبح وطن یا خرمن گلهاست این

صفحهٔ صدق و صفا یا خیمهٔ سلطان حسن | لوح گنج دلبری یا سینهٔ زیباست این

صفت صفای گلو

از گلو تا سینه یا راست زنگ پان عیان | یا عیان موج می گلرنگ زیباست این

صفت دل

آهن سرد است یا کوه است یا سنگین دلست | بیضهٔ فولاد یا جلاد یا خار است این

صفت قد

نخل باغ قدس یا شمشاد یا طوبی است این | یا نهال طور یا قد قیامت زاست این
رایت اقبال یا سرو خیابان آراست این | شاخ گل یا شاخ صندل یا قد زیباست این
شعله یا تیغ دودم یا همت اهل کرم | تیر ناوک یا علم یا قامت زیباست این
قامت است این یا عصای سیم یا سیمین عمود | یا قیامت یا بلای عالم بالاست این
قد زیبا یا سنان یا قد احسان یا هما | نارون یا کبک یا غنچهٔ الماواست این
مصرع برجسته یا تیغ کشیده یا قدرت | شمع یا فوارهٔ آب حیات افزاست این
طبع موزون یا الف یا فتنه یا عمر ابد | یا ستون کعبه یا قد نگار ماست این

صفت خرام

فتنهٔ روز قیامت یا خرامست یا بلا | سحر یا اعجاز یا سیلاب عقل است این
برق خاطف یا نسیم خلد یا جوش بهار | یا خرام کبک یا رفتار یار ماست این
باد شرطه از بهر کشتی دل یا خرام | یا روان آب خضر یا جلوهٔ زیباست این

صفت بدن

جسم نوجان صفا یا ماه یا بیضاست این | سیم بخشش یا سمن یا برف یا دریاست این

عالم نور است یا اندام یا صبح بهار ... پنبه یا سیماب یا کافور یا صهباست این
قاقم است این یا بریشم یا طباشیر سپید ... یا بدن یا آینه یا خرمن گلهاست این

صفت رگهای بدن

رشته در عقد گهر یا موج در مینای می ... جوهر آیینهٔ اندام یار رگهاست این

صفت پستان

[illegible]

سیب تو یا مایهٔ آرام دست ماست این ... یا حباب چوگان یا کوزهٔ کافور یا مینا است این
درج معجون بهی یا حباب نهر شیر ... یا چو یا حقهٔ مرهم بر زخم ماست این
سیم ساده یا کدوهای ازلی غواص حسن ... بیضهٔ زر یا چو یا گوی خوبیهاست این
خربزه یا نغز یا نغز است یا پستان تو ... نار شیرین یا ترنج جنة الماواست این
قبه‌های نور یا پستان تو یا فرقدین ... یا دو تا غلطان گهر یا ماه یا بیضاست این

صفت سر پستان

[illegible]

نافه‌های مشک چین یا داغهای ماست این ... حلمه یا غنچه‌های سوسن بویاست این
نیل چشم زخم حسنت یا کلف بر روی ماه ... قرة العین پری یا حلمهٔ دیباست این
قیر در کافور یا فیروزه‌های زنده یا ... خال بر روی سحر یا حلمهٔ زیباست این

قسمی از فیروزه ۱۲

صفت شکم

چرخ اطلس یا شکم یا بستر گلهاست این ... لوح زر یا تختهٔ الماس یا دریاست این
چرخ تعزیست یا آیینهٔ دلهاست این ... تختهٔ قاقم یا شکم یا ساغر صهباست این
گرده سیماب یا خورشید یا برج حمل ... چشمهٔ کافور یا بطن البطون آراست این
اشکم است این یا خمیر مایه یا شال سپید ... قرص سیم ساده یا صبح مرادیاست این

خط تو کان نمک یا پیچ و تاب ست تا این
خط تو اکسیر یا گرد یتیمی یا خندان
خط تو یا جامهٔ کعبه ست یا دکان مشک
خط تو قاب یا کان زمرد یا محک
خط تو خضر ست یا ظلمات یا ظل پری
خط تو هندوست یا جوش گنهکاران عشق
خط سیا یا دخان آتش رخسار ها
خط تو شام غریبان یا کسوف مهر حسن
خط تو سد سکندر یا کمینگاه ستم
خط تو خار و خس گلزار رویت یا بلا
خط تو یا خانهٔ آیینهٔ رخسار تو
جوهر آیینهٔ رخسار یا مشکین حجاب
سورهٔ واللیل یا تفسیر قرآن خط است
خط سبز ست یا غلاف مصحف رخسار تو
خط تو بنیاد فرستان یا بنفشه یاسمن
استحالت نامهٔ حسن است یا دیوسیاه
حاشیه بر سورهٔ نور عذارت یا مداد
لیلة القدر روان یا غریبان یا غراب
این سیا مهار چی تنخواه بوسه یا خطت

نیل چشم زخم حسنت یا رگ سوداست این
سر خط مشق جنون یا خار خارست تا این
یا شب اندر روز یا روز سیاه ست تا این
یا حریم باغ رخ یا سدراه ماست این
جدول مشاطهٔ حسن یا تیغ استغناست این
خاک دامنگیر دل یا سرنوشت ماست این
یا ذره یا حسن مطلع بیت ابروست این
هاله گرد ماه رویت یا شب احیاست این
یا شب آدینه یا شیرازهٔ دلهاست این
یا بهار بیخزان یا نافه بویاست این
اسم اعظم یا دعای مستجاب ماست این
دام یا خط یا سپاه تشنهٔ خونهاست این
موج دریای ملاحت یا خط زیباست این
قفل زنگ آلوده یا سوهان صبح ماست این
سبزه یا ریحان تر یا عنبر ساراست این
یا غلط یادار و مهوشی دلهاست این
یا خطت یا رحل قرآن رخ زیباست این
تو خطت یا بنگ یا دردی لبهاست این
دفتر الصامت یا خط امان ماست این

[illegible]

یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یاروان [illegible] یا [illegible]

یا خطیات [illegible] یا قوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا [illegible] آئینه [illegible]

خاتمة الطبع

بحمد الله تعالی که این نسخهٔ [illegible] مسمّی به آیینهٔ حسن من تصنیف [illegible] جناب مولوی حکیم محمد احسان الحسن صاحب متخلص به احسن ادام الله [illegible] ساکن قصبهٔ [illegible] بتصحیح جناب مولوی [illegible] صاحب [illegible] و جناب مولوی [illegible] صاحب جناب مولوی میر حامد علی صاحب [illegible] کاکوروی بتاریخ بست و پنجم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۰ هجری حلیهٔ طبع پوشید

تقریظ

بسم الله الرحمن الرحیم

ای از تو کمال نکته‌دانی — وز لطف تو سخن خوش بیانی
یاد تو بهر سرور داریم — ذکرت افزون کن صفایم
پروردهٔ فیض تست جانها — وز صنع تو دور آسمانها
ذکر تو طراز انجمن‌ها — وز فیض تو رونق چمن‌ها
بوییت از هر گل ست پیدا — سوییت اهل دل اند شیدا
از درگهِ تو امید دارم — جز مکرمتِ تو کس ندارم
طبعم را جودت فزون ده — تهذیب به نفس و فنون ده
از شمهٔ باغِ زندگانی — لذت یابیم جاودانی
نطقم را قوتِ بیان ده — صد گونه فصاحتِ زبان ده

در دل دارم هر آنچه گفتن	بیرون ز حساب و نظر فزون
سلطان ولایت پناهست	شاهنشه کشور فصاحت
رفته ز جهان منظوم	راضی بر رضای جناب مرحوم
دانسته که شائق سخن بود	نقاد و دقائق سخن بود
طبعش وابسته از علائق	پیوندش گویا عصر فائق
چون رفت ازین جهان گذران	سوی جنت به لطف یزدان
گنجینه جواهر سیاسی	افسانه خواب زندگانی
یعنی منظوم کلیاتش	آیات کمال حسن ذاتش
منظور نظر شد اجتماعش	کو هست زبهترین متاعش
اخلافش خواستند این کار	باید بعدش خجسته گفتار
شد متوجه بهین پسرش	کو هست سعید از حضورش
یعنی مسند نشین نصفت	منصف طبع و بلند همت
با هر که در خلوص دارد	کام دل هر کسان برآرد
پس نام بزرگوار خود را	با فر شکوه کرد پیدا
خواهم چو شیخ چهر او	باشد تابنده اختر او
باد او بر مسند کرامت	با صحت و عافیت سلامت
ایزد دهدش جزای اعمال	با شوکت و جاه و عز و اجلال
اقبالش باد روز افزون	برحرف دعاست ختم مضمون

حمد فراوان بجناب حضرت یزدان که کلیات بلاغت
توامان وحید شاعران یکتای سخن سنجان نادر
عصر و اوان اعجوبهٔ قرون و ازمان عالم با صفا و بی ریا
جناب پنڈت جے جے رام صاحب برہمن کشمیری متوطن
شہر لکھنؤ ملقب بہ بہادر و متخلص بہ رضا بہ ایمای خلف
ارشد پنڈت ہرسہائے صاحب صدر این ضلع سہارنپور
در ماه جولائی ۱۸۶۱ع مرتب گردید الحق کتابی ست نافع
و نسخه ایست جامع از قصائد و غزلیات و رباعیات
و مخمسات و دیگر اقسام نظم آراسته و از انواع مضامین
حقیقت آگین تصوف و عرفان پیراسته گلزاری ست
همیشه بهار و بذکر مصنف یادگار حدیقه ایست
گلهای معنی در وی شگفته و غنچه‌ها از گرد هوا و هوس
رفته چمنستانی ست بی خزان و گلستانی بهار توامان
معانی ست مشحون بلآلی شاهوار سخن و گلدسته ایست
که استشمامش مقوی مشام مشاقان این فن حضرت
حبیب الرحمن این گلشن فرحت موطن را تا ابد
الآباد سرسبز و شاداب داراد فقط